گفت نعمت من فراموش مکنید یعنی شما را نعمت داده بنعمت از خود باز داشت ایشان را محبت داد و بشرط محبت با خود
باز داشت که کدام نعمت در عالم نعمت اید که ما انعام در نوازش شمود و ملک علام فاید بیت در همه عالم کرا گاهی دو زیر
وانی که آن خواهی بخود و وفا کنید بعهدی بپیمان من و آن پیمانیست که در وقت فرستادن انبیا
اشی عشر نقیبا یاران بستگاران با بنی اسرائیل بسته بودند و لقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم
اثنی عشر نقیبا یا آن میثاق که لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا از آن خبر دید بعد و اصح آنست که عهدی
کرد توریة با ایشان بود در شان پیغمبر آخر الزمان که از نسل اسمعیل عم برآن آید و نصرت متابعت او بر ایشان لازم گردانید و فضل
تمتع از سفر اول توریة دیانزدهم پستر از سفر خامس و بیست و دوم از کتاب اشعیا بنی الحاقم می بشارت داده
پس معنی آیة رزوی حقیقت این باشد که وفا کنید بعهد من در اتباع محمد صلی الله علیه و آله و سلم اوفی تا وفا کنم
بعهد شما یعنی جزای فاداری شما ساقم و اغلال اصاریتی که لازمی که در توریة مقرر کرده بودم از شما بر دارم یا وفا کنید
بادا، او امر و ترک نواهی تا وفا کنیم با عطا مغفرت و ثواب نامستهای یا استقامت و رزیدیم اهدنا الصراط المستقیم
تا برسانم شما را بنعیم مقیم و بزبان اشارت وفا بعهد آنست نیکو بدو وفا کنید بعهد و ز میثاق تا وفا کنم بدانچه بدو رشته م
از بشارت و نجات یوم الاطلاق خدائی باید عهد ما نزد آنست در هر عهد که بنده را وفا نیست از حق سبحانه و تعالی
در بدایت عطا نیست بتبع اول تیر بنوبه توان کرد که فردای بجای آرید در پرستش آمید شما وفا کنم در امر رزش بکشاید دری
نفس خویش در مای عابد تا مفتوح گرداند بر دلهای شما ابواب مشاهده یا بجای آرید خشوع خاص تا بیارایم شما را بصلاح ظاهر و
قیام نماید بخدمت و قبول کنم بهشت یا پیش آرید بصدق نجات یا برسانم شما را بپیشگاه قرب و صلت یا بوفا کنید
برسن تفضل کنم بر شما یا استقامت عرفان و رزیده تا ادامت مباس احسان چنید یا رعایت کنید آداب طریقه تا
هدایت یابید با سرار حقیقت یا باخلاص کوشید ربنی ربنی تا نازر روی اختصاص من کوئیم عبدی عبدی یا آن کنید که من کنم
تا آن کنم که شما کوشید در دیوان الواعظ گفته که سلطان ابراهیم ادهم قدس الله سره بر کنار دجله نزدیک حصه طهارت میکرد ناگاه
مردی از بالای حصه را شما و ابراهیم گفت خدایا که دارش در دو عالم متعلق بما نمانده تا مردمان بیاند او را بگرفتند بگفت
ای پسر ادهم چه کردی که دوست سخت بدین رزوی میشنو و جواب داد که هر چه او گفت چنان کردم ان جرم بر من
چنان کنند سبحان الله کان الله له بیت هر کس که زر روی صدق باز باشد مانیز زر روی لطف او باشیم
فی ایای و از من غیر از من فارهبون بترسید در نقض عهد و شکستن میثاق رهبت ترس باشد و ترس در قرآن بر دو نوع
یکی اول خوف آن نا امیدانست و حصار ایمان و صلاح عرفان یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار
دوم خوف آن بر عابد انست ایشان را از غفلت رهای دهد و راه اخلاص و ایشان بکشاید یسیم اذا ذکر الله وجلت
قلوبهم بیت رهبت صفت نا امیدانست لذت عیش ببرد و مراد از حضرت خالق ببرد یدعون ربهم رغبا و رهبا یخافون

خاصه عالمانست که همه کردار خود و جنابت بینند و همه روزگار خود ایام عطلت شمرند انما یخشی الله من عباده العلماء
ششم شقاق از آن عارفانست ترسی کشند و بهلاکت کشند و باشد تا ندای لا تخافی نرسد آرام نیابد یخشون
ربهم و یخافون بیت مصیب صدقیانست این ترسل زمیان نیز دو از میز یحذرکم الله نفسه چون بر
بیت بر آن بدیه کالبد را قوت و زنجار طاقت ماند قصه یخرون صعقا در مقام است بیت چون بر از دو دش
بیتنه عوضه کن مکان خراب شود: ایکنظر مستمر رنیج الخاص بیت ار بسه کونه آمد و دهبت ظاهر و آن بعد بسم
بوعید شر عی می نماید و هبت باطن و آن متنوع بر معرفت تقلیب قلب بر سطاعیب و آن از تحقیق سبق امر معنی حکم
قضا و قدر تو لی کند چون عهد پیمان و مقصود از وفای عهد وجود ایمانست بعد از مبالغه در باب وفا میگوید و آمنوا بما
ای بسر سلیمان بما بدانچه که انزلت فرو فرستادیم از قرآن مصدقا در حالتی که فرو فرستاده
تصدیق کننده است و موافق لما معکم مر آنچه نیست که با شماست یعنی توریة قید که از منزل را بگو صدق کرد
ایشانست یعنی بر آنچه نازل شده که در توریة منعوت و موصوف بوده یا مطابق آنست در قصص موعید و دعوة
بندگان بتوحید و امر بعبادت و عدالت و نهی از فسق و ظلم و معصیت و اگر خالفی هست در جزئیات احکام بسبب تغایر
زمانست و محافظت مصالح بندگان پس تحقیق بحسین کتابی بگردید و لا تکونوا و مباشید اول
کرا بهی گردیده از اهل کتاب به بقرآن و منزلوا ران بود که شما اول بوشان باشید بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم
و قرآن چه شما را ایشان شناسایی حاصل بود و دیگران از فضیلت ایشان غافل بودند یا سباشید مثل اول کرده که فرو
یعنی مشرکان عرب یا مشوید بقدم کافران از جماعت خود و سرد فتر مسکنون مر توراة را چه هر کا فر باشد آنچه قرآن
مصدق آنست از کتب هم کافر بود و لا تشتروا و بدل مکنید بآیاتی با تهاکتاب من که توراة است ثمنا قلیلا
بها و اندک را حظ باعلما بهو داست که عوام ایشان را از خصه لات و فرعات خود و طبقه سیدا و نا بجهت
تخفیف در عبادات شوی میسر نشد رو ساچون کعب بن اشرف و حی بن اخطب در اشاره هدایا و صلوة
میسر شد و ندیا آیات توراة را تحریف و تبدیل نمود امر محمد را صلات از قبله بکشیدند و غرض آنکه ریاست در یکی
قوم بر آن مدار آن بماند تعالی حمار را نیز نقش میکند که کتاب مرا مرد و شید باند که چیزی و خطوط دنیا اگر چه بسیار باشد
اما با منافع یا بیر ما و آخرت که از شما فوت شود بغایت اندکست آورده اند که روزی کعب بن الاشرف از حبی جبار
پرسید که چه میگوید در کار این مرد که دعوی نبوت میکند یعنی محمد صلعم جواب داد که ما معلوم شده که او پیغمبر موعود است
کعب از وی گفت که اگر چنین میگفتند شما از دین صله و هدیه آورده بهبود و آن حیی طیبان و دین حق را نوت علامه
در حرکت آمد گفتند ما این سخن از وی فکر در دست نگفتیم و قول بکار اگر گفته اند سخن را بدیش آنکه بگو کار بشت
از نعمت وحی و توریة رجوع نموده از حقیقت این کار تراجیز دار سازیم روز دیگر طیبی باز آمد و نعمت سید عالم اصلی الله علیه و آله

کر القرآن مر

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)